

شرح حال منظوم ابو حامد

محمد غزالی

لقب - کینه - اسم - محل تولد - تاریخ ولادت - نام بیست و نه جلد از
تالیفات مهم او - مدت عمر - تاریخ وفات

به باغ حکمت و راغ معالی
«ابو حامد محمد» را محامد
غزالی کس ندیده چون «غزالی»
بسی برتر بود زین طبع خامد

چو این در شد ز گنج «طوس» پیدا
ز مشگ آن غزال راغ عرفان ،
فروزان گوهری شد عالم آرا
معطر شد مشام اهل ایقان

مسیح آسا نمود است او به «احیا»
برای سالکان ، منهاج ایقان
جهانی را ز موت جهل احیا
فضای این جهان تیره و تار
ز «منهاج» اش پدید است و نمایان
ز «میزان عمل» معیار علمش ،
چنان پیداست ، کز «معیار علم» اش
کتاب «مقصد الاقصی» و «قسطاس»
بمیزان ذکای اوست مقیاس
«ریاض النفس» و «معقولات» و «اثبات»
کمالش را به عالم کرده اثبات
کتاب «انتصار» و «حجة الحق»
نبوغش را کند نیکو ، محقق
ز «آفات اللسان» و «درج مرقوم»
مقام علم و فضل اوست ، معلوم
کتاب «کیمیا» و «اربعین» اش
گواه آمد بفکر دور بینش
ز «یاقوت» و «فتوح» و «الوسیط» اش
هم از «الاقتصاد» و «البسیط» اش
ز «الجمام» و هم از «اخلاق ابرار»
کمال و فضل او برماست ، ظاهر ،
ز «المنحول» و «فنون» و «اسرار»
ز «مستصفی» و «منقذ» و «جوهر»

برون از حد تحریر و بیان است
 ز علوی سوی سفلی کرد هجرت
 درنگ اورا بسفلی بود مشکل
 روان شد زی سرای جاودانی

تصانیفش که مشهور جهانست
 فزون بر چارصد، پنجه ز هجرت
 چو طبعش سوی علیا بود مایل
 پس از پنجاو پنج از دارقانی

...

روانش باد جفت شاد کامی
 وجودش «افتخار العالمین» است

ز نامش نام ایران گشت نامی
 نه تنها مفتخر ایران زمین است

...

که مدح چون توئی وی را بود قدح

«صدیقی» در نورد این نامه مدح

کتابها ای که نام برده شده :

احیاء العلوم - منهاج العابدین - مشکوة الانوار - میزان العمل - معیار العلم
 مقصد الاقصی - القسطاس المستقیم - ریاض النفس - معقولات - اثبات النظر -
 الانتصار - حجة الحق - آفات اللسان - الدرر المرقوم - کیمیای سعادت - الاربعین
 یا قوت التأویل فی تفسیر التنزیل - فتوح القرآن - الوسیط - الاقتصاد فی الاعتقاد -
 البسیط - المنحول - المغنون علی اهلہ - والمغنون علی غیر اهلہ - اسرار علوم الدین
 الجام العوام - اخلاق الابرار - المستصفی - المنتقم من الضلال - جواهر القرآن
 رضا صدیقی نخجوانی

جان

چنان دان که جان برترین گوهر است
 درخشنده شمعی است از جای پاک
 نه آرام جوی و نه جنبش پذیر
 سپهر برین بسته بند اوست
 کند در جهان هر چه رای آیدش
 تن اورا بکردار جامه است راست
 بجان بین گرمی تن خویشتن
 نه زین گیتی از گیتی دیگر است
 فتاده درین ژرف تاری معاک
 نه از جای بیرون و نی جای گیر
 جهان ایستاده به پیوند اوست
 رسد در زمان هر کجا بایش
 که گر بفکنند ور پیوشد رواست
 چو جامه که باشد گرمی بتن
 اسدی طوسی